

بهترین فیلم‌های سال از نگاه منتقدان

در مقدمه این نظرخواهی آمده: از ریویونیست‌ها همان خواستیم پنج فیلم را که در سال ۲۰۰۶ آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده انتخاب کنند. چه به نظرشان بهترین فیلم‌های سال باشند، چه شخصا از آن‌ها خوششان آمده باشد و چه به لحاظ فرهنگی آن‌ها را مهم تلقی می‌کنند. این گزیده‌ای از این نظرخواهی است.

■ ترجمه نگار ستوده

مرگ سرخ (ویکتور اریس)

یک مقاله/خاطره نویسی دیجیتال نیم‌ساعته در سینما درباره مرگ، داستان، جنگ، وطن، خاطرات که به سرعت و با هزینه اندک برای نمایشگاه اریس/کیارستمی (در سالن ژرژ پومپیدو در ماه ژانویه) ساخته شد؛ به غرابت تمام آثار قبلی‌اش.

اشتیاق (والسکا گریزباخ)

دنباله‌ای تکان‌دهنده برای فیلم پایان‌نامه‌اش ستاره من باش؛ داستانی بسیار صادقانه، لطیف، و قابل فهم درباره آتش‌نشانی که زندگی خانوادگی خوبی دارد و از نو عاشق زنی متفاوت می‌شود.

پاماگو (عبدالرحمان سیساکو)

استادی که پیش‌تر در انتظار خوشبختی را ساخته، شعر تغزلی ظریفی را به تمثیل برشته فوق‌العاده‌ای پیوند می‌زند، درباره بانک جهانی و IMF و آفریقا... فیلمی هم با مزه هم جدی، هم خشمناک هم صمیمی.

اقلم (نوری بیلگ جیلان)

از دلپذیرترین فیلمسازانی که با همان قاطعیت، طنز و شکوه بصری پیشین داستان شخصیتی به نام اوزاک را بی‌می‌گیرد که درگیر رابطه عاشقانه‌ای است در کوهستان. رابطه آن‌ها به داستان که تأملی است روان‌شناسانه از درون یک مرد، ظنینی خاص می‌بخشد.

دنای نو (ترنس مالیک)

فیلمی که شکوه‌مندانه واکنش را با فیلسوفان متعالی می‌برد درون داستانی پوکاره‌تناسی، مکاشفه‌ای هیجان‌انگیز درباره بهشت گم‌شده باز یافته، که مالیک را در مقام یکی از بزرگ‌ترین تصویرسازان سینمای معاصر تثبیت می‌کند.

دنای نو (مالیک)

طبیعت بی‌جان (زیازانکه)
سه دوران (هوشیانو هوشین)
وقتی سدها شکستند (اسپایک لی)

اشتیاق (گریزباخ)

به این دلیل که در سال ۲۰۰۶ فیلم چندانی ندیدیم، این سال چندان هم سال فوق‌العاده‌ای نبود، بنابراین این پنج فیلم مورد نظر من است که هیچ‌کدام شاهکار نیست.

موش مردگی [Playing The Victim]

(کریل سررنه‌نیکوف)

جسورانه با طنز سیاه، فیلمی که تمام عاشقان فیلم‌های شکسپیری باید ببینند (این یکی هم‌لت رابه یک داستان روسی پیوند می‌دهد).

داستان جنایی (میکله پلاچیدو)

یک فیلم گنگستری خوش‌ریتم و تأثیرگذار درباره پلیدی‌های ایتالیای امروز. کاش فیلم تک‌افتاده‌ی مارتین اسکورسیزی چنین پیرنگ و شخصیت‌های خوبی را عرضه می‌کرد.

بادی که در مرغزار می‌وزد (کن لوچ)

شکی نیست فیلم به‌لحاظ سیاسی

نادرست و به‌لحاظ روان‌شناسی آبکی است ولی به‌خاطر کارگردانی، فیلم‌برداری و بازی فوق‌العاده بازیگران اهل ایرلند جنوبی‌اش، سزاوار جایی در میان پنج فیلم سال است. **زادن و پروودن (پابلو تراپرو)**

سفری همراه با ذهنی پریشان به سرزمین‌های یخ‌زده پاتاگونیا. با تصاویری زیبا که اگر مخالف افسردگی هستید بهتر است آن را نبینید.

زوال عصر یخی (سالدانها کارلوس)

پنهان (هانه‌که)

اقلم (جیلان)

بادی که در مرغزار می‌وزد (لوچ)

ملکه (استیون فریروز)

سه تشیع جنازه برای مرگوادس استرادا (تامی لی جونز)

پنهان (هانه‌که)

Sight & Sound Top 10

اگر بازولینی از دنیای مردگان بازمی گشت و فیلمی در ایران می ساخت، احتمالاً این شکلی می شد. نخستین مکالمه میان دو مرد جوای کار در قهوه خانه، شاهکار بازیگری و تدوین است و از آن بهتر، صحنه ای که مرد جوان سرانجام در خانه زنی را که از دور تحسینش می کند می زند. وقتی به تصویر زن کات می شود اتفاق بدیعی می افتد. طوری است که به کمال و عشق اعتقاد پیدا می کنی. فیلم همچنین برای من تا حد زیادی یادآور آثار سهراب شهید ثالث در ایران بود، که بسیار دوست شان دارم.

Badou Boy (جبرئیل جاب مامبتی)
این فیلم دوم مامبتی را که در سال ۱۹۷۰ در آفریقا ساخته در جشنواره موشن در ادینبورو دیدم. از همین دو فیلم متوجه می شوم که مامبتی، اورسن ولز سینمای آفریقا بوده: کار عجیب و غریب با صدا، رفتار متکبرانانه با فضای تصویر و میزانشن های اسلیمی. **Badou Boy** به من فهماند که از زیبایی شناسی اش را به نر می انعکاس نداده، بلکه به شکلی نام و تمام ناگهان آن را بیرون ریخته، مثل نقاشی های محراب کلیسا. کتاب های خوب زیادی درباره مامبتی به زبان فرانسه هست، اما چرا منتقدان انگلیسی زبان او را به رسمیت نمی شناسند؟

میامی وایس (مایکل مان)
فیلمی شبیه قایق های تندرو! من همراه با گانگ لی و کالین فارل در آن قایق بودیم و این سفر بهترین پنج دقیقه سینمایی سال را شکل داد. فرم ناب؛ هر صحنه ای به نر می به صحنه دیگر وصل می شد. فیلم هایی نظیر **کله پاک کن** (لینچ) به دلیل بافت شان فراموش نشدنی اند. **میامی وایس** هم همین طور.

دنیای نو (مالیک)
راز آمیزترین، مضمحل کننده ترین فیلم سال، و یکی از هیجان انگیزترین فیلم هایی که تاکنون ساخته شده. کالین فارل در فیلمی به سیالی یک رکونیم، متعالی همچون اشعار بودلر. نحوه ای که فارل و کیلچر (در نقش پوکاهونتاس) جسمیت همدیگر را کشف می کنند، و با اشتیاق به چشمان هم نگاه می کنند، بسیار زیبا و نیز ناباورانه بود، همچون مقاله ای از دیوید هیوم.

بورات (لاری چارلز)

اقلیم (جیلان)

هزار توی پن (گی برمودل تورو)

پنهان (میشائیل هانه که) —

بازگشت (پدرو آلمودوار) —

متوفا (مارتین اسکورسیزی) —

ملکه (استیون فری یرز) —

جاده سرخ (آندرا آرنولد) —

سه تشییع جنازه برای مرکو ادس استرادا

(تامی لی جونز) —

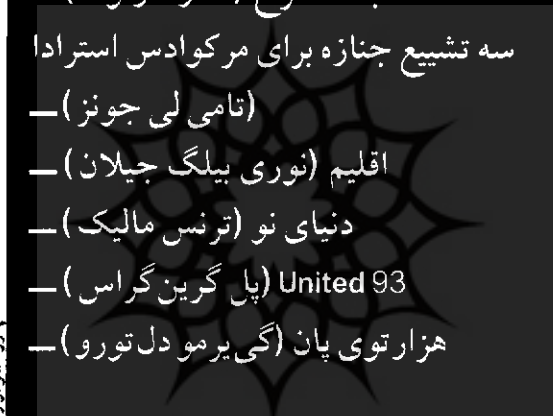
اقلیم (نوری بیلگ جیلان) —

دنیای نو (ترنس مالیک) —

United 93 (پل گرین گراس) —

هزار توی پان (گی برمودل تورو) —

پدرو آلمودوار



(فیلمی که بیش از همه دوست دارم و آن را در سال ۲۰۰۶ دیدم) در جابه عنوان فیلمی که انعکاس تشویش های دوران معاصر است، قابل شناسایی است. فیلمی درباره پائیده شدن، رسانه و «چهره های فراموش شده جامعه ای ماست، نه فقط در فرانسه بلکه در همه جای دنیا. چندش آور و ماهرانه.

تکافتاده (مارتین اسکورسیزی)

این بحث که اسکورسیزی در فیلم جدیدش به فرم بازگشته، چشم پوشی بر این حقیقت است که او در دار و دسته نیویورکی و هوانورد، کوشیده بود تجربه های بسیار متفاوتی انجام دهد و **تکافتاده** واقعاً شبیه هیچ یک از درام های جنایی پیشین اش نیست. به عنوان فیلمی که با پلیس سروکار دارد، قرینه سازی های بازمه و وحشتناکش از نظر فرمی هیجان انگیز است. و به چنان خلاء اخلاقی منتهی می شود که ترسناک تر از بی رحمی های **تنگه وحشت** و **کازینو** است.

فیلم ششم می تواند بازگشت (آلمودوار) باشد. چه کسی می تواند در برابر این داستان شگفت انگیز بازمه مقاومت کند، که پنهان لویه کروز را به جایگاه اصلی اش در اسپانیا برمی گرداند و به تجسم آلمودوار تجلی می بخشد؟ چیزی که سینمای اروپا به آن نیاز دارد.



اقلیم (جیلان)

تجزیه و تحلیل نوعی تشویش زمستانی که چهره های آدم ها را همچون فیلم های دهه شصت برگمان، در قاب قرار می دهد. استفاده شگفت انگیزش از فوکوس های دوربین، باعث می شود که بیش تر کارگردان های دیگر که به امکانات این جنبه از تصویر بی توجه اند، نابینا به نظر برسند و آن نمایش عظیم در جشنواره کن، برای نخستین بار نشان داد که فیلم دیجیتال هم جوابگوی نیازها هست. زمستان است (رفیع پیتز)

جاده سرخ (آندرا آرنولد)
نخستین تجربه کارگردانی آرنولد، در بهترین زمان، چشم اندازی شهری و معاصر را نشان می دهد و در عین حال سنت دگما را در تصویر کردن روابط انسانی ادامه می دهد.

دیزماتی پس از امشب (مات استوکس)
جذاب ترین فیلم های جدید روز اغلب در گالری ها به نمایش درمی آید، و مات استوکس هم باز آفرینی یک شب «شمالی» را که در یک کلیسا می گذرد، در جشنواره امسال در گالری ادینبورو به نمایش گذاشت.

ماتریکس (مالکوم لوگریس)

یک فیلم گالری وار دیگر که آن را فیلم سازی با تجربه، یک تکنسین آوانگارد ساخته و به روز شده فیلم شش پروژکتوری ساخته ۱۹۷۳ خودش است که الگوهای مدام متغیرش، نشان می دهد فیلم آبستره هنوز زنده است و می تواند با تکنولوژی جدید سازگار شود.

پیشنهاد (جان هیل کوت)
سه دوران (هوشیاتو هوشین)

تک افتاده (اسکور سیزی)
The Yacoubian Building (مروان حامد)
روزهای افتخار (رشید بوچارب)
آفساید (جعفر پناهی)
United 93 (پل گرین گراس)
تروریسم، جنگ، سرکوب و سوگندهای
بسیار. به قرن بیست و یکم خوش آمدید.

که برای فرانسه آزاد جنگیدند و پادشاه
در خوری دریافت نکردند، از پرچم های
پدران مان کلینت ایست و ده نمونه بهتری
است و در مقابل کتاب سیاه، فیلم
وحشتناک پل و رهوفن قرار می گیرد.
دوران ها و پادها (رها اردم)
نمایش این که چگونه ملال زندگی
روستایی برای بچه های ده ساله می تواند
آن ها را به رویای قتل والدین شان بکشد،
فیلم را از نمونه دیگر سینمای ترکیه **اقلیم**
در مقام بالاتری قرار می دهد.
ملکه (فری پرز)

حضور این فیلم در لیست تاحدی برای
جبران این نکته است که فهرستم زیادی
منتقدانه شده است. این فیلمی بود که از
تماشایش در کن بیش از هر فیلمی لذت
بردم. حس شوخ طبعی فیلم در حد اعلا
است و اعتقادش به سینمای ناب هم
همین طور.

داستان خروس و گاو (مایکل وینتر باتم)
چه کسی جز مایکل وینتر باتم جرأت
می کرد زمانی آشکارا غیر قابل فیلم شدنی

را تحقق نبخشید» حتی ممکن است کمی
دچار نوسان شده باشد.

Brick (ایان جانسن)

مدعی پرقدرتی برای عنوان اریژنیال ترین
فیلم سال - ترکیبی از یک فیلم دبیرستانی با
یک فیلم نوآر خشن است. فیلمی تندوتیز،
جسورانه، با تدوینی دقیق، با بودجه اندک
چهارصد و پنجاه هزار دلار، که زبان
عجیب و غریبی را در دیالوگ ها شکل
می دهد که آمیزه ای است از زبان داشیل
هامت و گویش مد روز نوجوان ها.
جوزف گودون لویت در نقش اصلی فیلم،
بازی نویدبخشی ارائه می دهد.

ملکه (فری پرز)

استیون فری پرز (کارگردان) بعد از فیلم
معامله با پیتر مورگان (فیلم نامه نویس) یک
تیم جدید تشکیل داده، نمونه قانع کننده
دیگری از درام مستند عرضه می کند. تونی
بلر را نشان می دهد که تازه انتخاب شده و
با چاپلوسی خاندان سلطنتی جایگاه خود
را تثبیت می کند. هلن میرن، بی شک در
صف جایزه اسکار است اما بازی با انعطاف
مایکل شین نیز در نقش بلر همین قدر
شایسته تقدیر است.

The Page Turner (دنیس درکور)

با ردپایی از هیچکاک و فیلم های اولیه
شابرو، دنیس درکور با همین تحلیل
بی سروصدای مقوله انتقام، جایگاه خودش
را به دست می آورد. با پرهیز از جلوه های
دم دستی ایجاد غافلگیری، قدرتش را با
ایجاد فضایی کند و شوم، در ترسیم حس
کینه توزی به کار می گیرد. دیورا فرانسوا
بعد از بچه، صرفاً با فیلم دومش در مقام
بازیگر، ظرفیتی استثنایی از خود بروز
می دهد.



امسال کیم لانجینوتو از کالجی در
دانمارک که در آن تدریس می کند دیدن
کرد. همراه با مستند فوق العاده اش -
خواهران ناتنی - کلیبی را از فیلمی نشان
داد که به تازگی درباره ختنه زنان ساخته، و
در آن دختر بچه هشت ساله ای اهل سومالی
را می دیدیم که شعری را می خواند (به
انگلیسی) درباره ترسناک بودن این عمل.
دختر سپس مادرش را که طی این عمل
حاضر بوده ملامت می کرد - و بعد با
شویایی کم نظیری او را می بخشید! در
مواجهه با چنین لحظات شگفت انگیزی از
حقیقت مستند، آدم درمی ماند که اصلاً چه
نیازی به فیلم های داستانی هست. اما
داستان ها هم البته حقایق خاص خودشان
را دارند؛ به هر حال ظاهر امورات مان بدون

به لحاظ زبان، چون **تروسترام شانندی** را بدل
کند به فیلمی درباره این که نمی شود آن را
به فیلم بدل کرد؟ خود افشاگری های فیلم به
اوج های هدایانی می رسد و بازی های
دوگانه فوق العاده ای از استیو کوگان و راب
برایدن می بینیم.

شب خوش و خیر پیش (جرج کلونی)
جرج کلونی با دومین فیلمش در مقام
کارگردان ثابت می کند که خوب می داند
چه طور سبکش را با مصالحش هماهنگ
کند - تازه به دیوید استراتارن نیز نقش
ایده آلی داده است. فضای سیاه و سفید
غبار آلودش در ذهن نشست می کند.
شجاعت سیاسی فیلم در گفتن حرفی که
لازم است بزند - «منی شود در خارج از
مرزها از آزادی دفاع کرد ولی در داخل آن

فیلم آشکار کننده موضع تحقیر آمیز
خانواده سلطنتی نسبت به مرگ و میر مردم
عادی و احترام بزدلانه تونی بلر به قدرت
سمبلیک حاکم است، پر از ظرافت، تعمق
و جلوه بصری.

هزار توی پن (دل تورو)

از آن جایی که این نوع سینمای فانتزی،
معمولاً در نقطه کور ذهن من قرار دارد،
وقتی متوجه شدم از این کشمکش واقعیت
و جادو خوشم آمده، مشغوف شدم. جنگ
داخلی وحشتناک اسپانیا که مکان
رویدادهای فیلم است، مخاطرات
دادگاه های زیرزمینی، شخصیت زن فیلم
را به توازن درمی آورد. این فیلمی جنگی
است که ابداً سنتی به نظر نمی رسد.
پازگشت (پدرو آلمودوار)

بسیاری از بهترین لحظات سینمایی امسال
در سه فیلم آمریکایی تجلی یافت. **دنیای
نوی مالیک، میامی واپس مان** و
تک افتاده اسکور سیزی. از آن جایی که
هیچ کدامشان بی نقص نیستند، توانستم
هیچ کدامشان را انتخاب کنم، برای همین
همه شان را گذاشتم کنار. اگر این کار باعث
شود لیست من ارزش اندکی داشته باشد،
عیبی ندارد.

روزهای افتخار (بوچارب)

در سال پر از فیلم های از مد افتاده جنگ
جهانی دوم، این فیلم کلاسیک ترین و
تکان دهنده ترین نمونه بود. فیلم که داستان
سربازان الجزایری و مراکشی را می گیرد

آن هانمی گذرد. در زمینه فیلم های داستان، دو فیلم فرانسوی، پنهان میثانیل هانه که و شاهها و ملکه آرنو دسیله شین در سال ۲۰۰۶ برجسته به نظر می رسند: هوشمندانه، سرد، و استادانه، که حقیقت بازیگری (ژولیت بینوش در فیلم هانه که و امانوئل دیو در فیلم دسیله شین) به آن گرما بخشیده.

بحث بازی بازیگران زن به میان آمد، باید بگویم از امتیاز نهایی (وودی آلن) خوشم آمد، که آن هم استادانه و البته تصنعی بود، اما به لحاظ فرم، ریتم، ساختار، و خوش آهنگی، به شدت کلاسیک و پالوده بود. این خللی در موقعیت وودی آلن ایجاد نمی کند! اما فیلم چنان طنز نیش داری داشت که برای من کاملاً تعالی بخش بود. برای پنجمین و آخرین انتخاب برمی گردم به مستند، کاپوس داروین، کار یک کارگردان اثری به نام هیوبرت سایر. موضوع: خسارت های یک ماهی غیربومی در آب های دریایچه ویکتوریا؛ فراتر از این موضوع، مکاشفه ای عمیق درباره جنگ افزارها، قاچاق سلاح، تجارت و محیط زیست. همه این ها ملموس و درعین حال «نمادین» در مقابل چشمان تان اضمحلال انسان را در امر جهانی شدن می بینید. اما از خاکسترهای دوزخ روح انسان کاملاً ظهور پیدا می کند. آدم نمی تواند مهربانی و احترام سایر را نسبت به آدم هایی که برای گفت و گو برگزیده ستایش نکند.

زندگی دیگران (فلورین هنکل فون دانراسمارک)

برای کیفیت بازیگری، تمرکز موضوعی و روشنگری اش. **بچه های کوچک (ناد فیلد)**

به خاطر وجه تعالی بخشش اش **جاده سرخ (آرنولد)**

به عنوان پر قدرت ترین فیلم اول در سینمای انگلستان.

کتاب سیاه (پل ورهوفن)

به خاطر داستان گویی شجاعانه اش.

تک افتاده (اسکورسوزی)

به عنوان بهترین بازسازی هالیوودی از یک فیلم آسیایی.

عارضه ها و یک قرن (آپیچات پونگ ویراسه تاکان)

اقلیم (جیلان)

نشانه ها (اوزن گرین)

دوست خانوادگی (پائولو سورنتینو)

ماری آنتوات (سوفیا کوپولا)

برای نوشتن یک متن کوتاه درباره پیچیدگی که برای بار نخست در سال ۲۰۰۶ دیده ام و برایم مهم است، بایستی تابویی را نادیده بگیرم و آن نادیده گرفتن فیلم هایی است که هنوز در دسترس نیستند.

نکته خاص تر این است که دو فیلم اولی این فهرست هنوز نه در جشنواره های سینمایی به شکل گسترده دیده شده و نه در کشورهای سازنده، اما دو فیلم آخر فقط در موقعیت های خاص به نمایش درآمد. در هر دو مورد دلیلش این است که این فیلمسازان تحت فشار تجاری برای نمایش فیلم هایشان نیستند و ترجیح می دهند بر نمایش آثارشان کنترل داشته باشند. گرچه می دانم این امر ممکن است برخی خوانندگان را آزار دهد، ترجیح می دهم مثل والدین که به بچه ها چیزی را توصیه می کنند رفتار کنم تا این که مثل آگهی های تجاری کالایی را برای رضایت آبی تبلیغ کنم، چرا که فیلم ها فقط وقتی مشهور می شوند که در دسترس باشند. تازه، برخی لذت ها ارزش انتظار را دارند.

Coours (آلن رنه)

اقتباس سیاه بدیع و به شدت شخصی آلن رنه از رمان ترس های خصوصی از مکان های عمومی آلن ایکبورن، که آن را در جشنواره های ونیز و تورنتو دیدم، دلیلی است بر این مدعا که هنر او در هشتاد و چهار سالگی چه قدر پخته شده

است و چه قدر برای نمونه های ایکبورن از سر کوب انگلیسی می تواند نمونه فرانسوی پیدا کند. فضای مالیخولیایی رنه، استادی او را در فیلم سازی استودیویی نشان می دهد که به نمونه های تئاتری تجربه های پیشین اش اضافه شده است. اما تناقض آمیز این که از میان فیلم های پیشین اش فیلمی که بیشترین شباهت را به این فیلم دارد، به ویژه در نمایش عدم ارتباط میان آدم ها و تنهایی، فیلم موریل است که ابتدا استودیویی نیست.

طبیعت بی جان (ژانکه)

ابتدا فکر کردم فیلم بعدی زیبا تر از آنکه پس از دنیا، یک فیلم افتتاحیه دیگر برای جشنواره ونیز، قاعدتاً بایستی نقطه مقابل فیلم قبلی اش باشد. اما معلوم شد شباهت های شان بیش از تفاوت هایشان است. یک بار دیگر، لوکیشن چشم نواز، هم روابط رمانتیک را از میان می برد و هم درعین حال نویدبخش نوعی سرزمین آرمانی است، و فانتزی هایی که از دل تیره روزی های بیرون می آید کم تکان دهنده نیست. گرچه این بار از اینمیشن استفاده نشده، نحوه به پرواز در آمدن یک ساختمان همچون یک راکت یا پل که ناگهان نورانی می شود جادویش کم از آن فیلم نیست.

سه تشییع جنازه برای مرکوادس استرادا (لی جونز)

نخستین فیلم سینمایی تامی لی جونز در مقام کارگردان، احیای یک وسترن پست پکیکن پایی است که کنایه ای است به احساس بیگانه ترسی آمریکایی ها و درعین حال هم چشم اندازهای مکزیک را گرامی می دارد، هم بهترین فیلم نامه گی برمو آریاگارا به ظهور می رساند، و هم هنر از مدافنده داستان گویی را به سینمای بدنه ای باز می گرداند.

پل ورشو (پی پورتابلا)

پنجمین فیلم زیبا و هیجان انگیز فیلمساز اهل ایالت کاتالانیا پی پورتابلا - که زمانی



آن جا بزرگ شده، و پسر ده ساله شان به لبنان سفر کرد. این سفرنامه مقاله وار که با تأمل های بعدی همراه است و با استفاده های مودی از قطعات داستانی تکمیل شده، هم قرینه ای است برای شاهکار سال ۱۹۹۳ش - تقویم - و هم خیال پردازی شاعرانه ای است درباره اخلاقیات و وجوه متفاوتی که سینمای خودش که کریس مارکر را به خاطر می آورد، جنبه های شخصی این اثر همچون مخاطراتش که به دلیل جنگ اخیر در لبنان سوء تفاهم هایی را پدید آورد آگویان را متقاعد کرد آن را به شکل محدود به نمایش بگذارد، اما امیدوارم سرانجام آن را روی دی وی دی بخش کند، به این طریق آن را در میان آثارش جای دهد، چرا که من این فیلم را از بهترین آثارش می دانم.



آخرین شاه اسکا تلند (کوبین مک دانلد) فیلمی بسیار جذاب با بازی زیبای

از تهیه کنندگان ویریدیانایا بوده و با فیلم های **Vampir Cuadecuc** (۱۹۷۰) و **Umbracle** (۱۹۷۷) نوعی سینمای تجربی و زیرزمینی را در زمان حاکمیت فرانکو به راه انداخت - ساخته ۱۹۸۹ است. اما با توجه به محدودیت های موجود، تازه امسال توانسته ام آن را ببینم، در نخستین نمایش آثار پورتابل در آمریکای شمالی، که در ماه نوامبر در شیکاگو برگزار شد. فیلم او در کل مفهوم تداوم را تقریباً در همه زمینه ها به نمایش می گذارد - تاریخی، سیاسی، مضمونی، روایی، شاعرانه، موسیقایی، تصویری، صدایی، سبکی، فرمی. و حالا که سینمای بدنه ای به عنوان قدرتی که بایستی برانداخته شود جانشین فرانکو شده است، تداوم روایت و صدا و تصویر اساسی ترین عرفی ست که بایستی با آن بازی شود. دژ (آتوم آگویان)

در سال ۲۰۰۴، آتوم آگویان همراه همسرش (آرینی خانکیان بازیگر) که



بکی

سه تندیخ
جلان برای مرگ اسیر داد



مرا تکان داد. تصویری موحش از نلش مردی به لحاظ ذهنی بیمار که می کوشد دختر خودش را بریابد، لاج کرینگان روایت را با ابهامی شدید پیش می برد. دامیان لویس که تقریباً در همه قاب های فیلم حضور دارد در نقش اصلی فیلم خارق العاده است.

اقلیم (جیلان)

تصویری صمیمی از رابطه ای رو به وخامت میان یک زوج میان سال (با بازی کارگردان و همسرش) این فیلم نوری بیلگ جیلان که پس از اوزاک ساخته شده، جست وجویی مینی مالیستی ست درباره تنهایی و خود تخریب گری. فیلم کمپوزیسیون های زیبایی دارد، و بسیار صادقانه و نیش دار است.

زیدان: یک تصویر قرن بیست و یکمی (پارهنو و گوردون)

مورد تقیب قرار گرفت دیده نشود. حماسه لی از توفان کاترینا از معدود فیلم هایی بود که به شکل صریحی به سیاست پرداخت. فیلم های لینچ و آنورا هر دو جسورانه و سرشار از ایده بودند. اما کلک می زنم و از این فضا استفاده می کنم تا به برخی فیلم هایی که در میان پنج فیلمم نبوده اشاره کنم، فیلم هایی که فقط محدود تر بودن گستره شان بوده که آن ها را زیر سایه پنج فیلم بالا قرار داده. این فیلم ها بدون ترتیب عبارتند از **Old Joy** (کیلی ریچارد)، **ستایش دو طرفه** (آندرو بوچالسکی)، **کارگران مشغول کارند** (مانی حقیقی)، **ملت فست فود** (ریچارد لینک لیتز)، **فصل اردک** (فرناندو ایبیکا)، **نوارهای جنگ** (دبورا اسکراتون) و **زیدان: یک تصویر قرن بیست و یکمی** (فیلیپ پارهنو و داگلاس گوردون). به جز ارتش سایه ها (ملویل) در کلیت اش،



همکاری داگلاس گوردون و فیلیپ پارهنو به کمالی تکنیکی نزدیک می شود و همزمان تعمقی ست فوق العاده درباره تنهایی یک ورزشکار. این فیلم بحث جالبی پدید می آورد درباره این که چه فیلم هایی را باید در سینماها نشان داد (و این یکی حتماً جزو فیلم هایی ست که باید نشان داده شود) نکته انتهایی در مورد فیلم موسیقی باشکوه آن است ساخته موگ وای.

ارواح (نیک بروم فیلد)

فیلم که کاملاً از علائق قدیمی بروم فیلد درباره حقوق بشر رنگ گرفته، نمونه دراماتیکی ست از خوانشی که به مرگ ۲۳ چینی در خلیج موره کامبه منجر شد. اثری معتبر و به روز که در سبب واقع گرا ساخته شده، و تن آدم را می لرزاند.

El Violin (فرانچسکو وارگاس کوئویدو) یکی از چند فیلم مکزیکی که برای جایزه ها با هم رقابت دارند. ▶

ماندن ترین لحظات مربوط بود به تدوین عکس ها در انتهای نیمه اول فیلم **وقتی سدها شکستند** (لی) و صحنه های سرد در پرچم های پدران مان (کلینت ایست وود).



شاه (جیمز مارش)
پنهان (هانکه)
شب خوش و خیر پیش (کلونی)
زیدان: یک تصویر قرن بیست و یکمی (فیلیپ پارهنو و داگلاس گوردون)
مرگ آقای لازارسکو (کریستی پویو) و فیلمی که با یک موز فهرست کنار ماند.
گریزلی من (ورنر هرتسوک)



کین (لاج کریگان)
این فیلم بیش از هر فیلمی در سال ۲۰۰۶

شکل دادن نوعی روابط دراماتیک جذاب. شاید پائانش کمی چیده شده باشد، اما صحنه های تکان دهنده ای دارد. **Starter for Ten** (تام واگان) چه خوب که با یک کمدی انگلیسی واقعاً بی پروا با شخصیت های معتبر مواجه می شویم. و برای آدمی با سن و سال من، یک تجربه نوستالژیک لذت بخش!



ارتش سایه ها (ژان بییر ملویل)
داستان های ساوت لند (ریچارد کلی) نسخه کن ۲۰۰۶
امپراتوری داخلی (دیوید لینچ)
وقتی سدها شکستند (اسپایک لی)
Shoot the Messenger (انگوزی آنورا)
شاهکار ملویل بسیار دیر هنگام تازه در سال ۲۰۰۶ در نیویورک به نمایش درآمد. **داستان های ساوت لند** شاید هرگز در نسخه ای که در کن، هم ستایش شد و هم

بازیگرانی کاریزماتیک که به سیاست نزدیک می شود بی آن که بر سر جزئیات مهیب اش مصالحه کند.

تک افتاده (اسکور سیزی)

دلیلی برای این که هالیوود هنوز می تواند یک تریلر جنایی به شدت جذاب تولید کند - نه صد در صد کلاسیک، شاید، اما یکی از لذت بخش ترین فیلم های سال.

پورات (لاری چارلز)

کمدی های تماماً خنده دار چنان کم یاب اند که به این یکی بایستی اشاره کنم - فیلم همچنین اشارات سیاسی نیز دارد و آشکار کننده ذهن های سبک عقل در این زمینه است، یک نوع کمدی کاملاً انگلیسی که با این که بزرگداشتی ست برای نوع «آلتر ناتیب»، جذابیت آئی فراوانی دارد.

بچه های کوچک (فیلد)

اکتشافی درباره بحث بچه بازی، نگاهی صادقانه به واکنش های آدم های عادی و کشمکش های درونی، و در عین حال



فراخوان متنازکت در هم اندیشی مجسمه سازی، تهنه و معماری

همزمان با برگزاری نخستین سمپوزیوم بین المللی مجسمه سازی تهران در اسفندماه ۱۳۸۵ با حضور ۱۵ هنرمند خارجی و ۵ هنرمند ایرانی، معاونت هنری شهرداری تهران هم اندیشی یک روزه‌ای را با موضوع مجسمه سازی، شهر و معماری برگزار می کند. شورای علمی هم اندیشی از تمامی صاحب نظران، دانشگاهیان و کارشناسان دعوت می کند، مقاله های خود را طبق زمان بندی اعلام شده و با رعایت شرایط زیر و همچنین با توجه به محورهای هم اندیشی به دبیرخانه سمپوزیوم بین المللی مجسمه سازی تهران ارسال کنند.

محورهای هم اندیشی

شرایط مقاله ها

- نقش مجسمه در سیما و منظر شهری
 - نقش مجسمه در هویت فرهنگی فضاهای شهری (میدان ها، محله ها، بافت های تاریخی و ...)
 - ارتباط فرهنگی و هنری مجسمه های شهری با زندگی اجتماعی (آثار فرهنگی و اجتماعی مجسمه بر مردم)
 - تأثیر اجتماع و فرهنگ بر مجسمه سازی شهری
 - پیشینه مجسمه سازی شهری در ایران
 - نقد و ارزیابی کیفی و کمی مجسمه سازی معاصر در فضاهای شهری (با اولویت شهر تهران)
 - بررسی تجربه های برگزاری سمپوزیوم های بین المللی مجسمه سازی در جهان
 - نقش طراحی سه بعدی در هنر معماری و طراحی شهری
 - زیبایی شناسی و ارزش های هنری مجسمه سازی
- موضوع مقاله ها، مرتبط با محورهای فراخوان هم اندیشی باشد.
 - مقاله ها در همایش دیگری ارائه نشده و یا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده باشد.
 - بخش های کلیدی مقاله مانند: چکیده گیری، مقدمه، متن و اژگان کلیدی، نتیجه و منابع در چهارچوب مقاله رعایت شود.
 - روی هریک از مقاله ها جدول زیر با اطلاعات دقیق و صحیح تکمیل و الصاق شود.
 - علاوه بر یک نسخه چاپ شده، ارائه چکیده و اصل مقاله به صورت حروف چینی شده در نرم افزار word 2003 (همچنین متقاضیان می توانند مقاله های خود را به آدرس الکترونیکی دبیرخانه نیز ارسال کنند)
 - شورای علمی هم اندیشی در پذیرش یا رد مقاله ها مختار است.
 - دبیرخانه سمپوزیوم از دریافت مقاله ها پس از تاریخ ۷ بهمن ماه ۱۳۸۵ معذور است و به مقاله هایی که پس از تاریخ دریافت می شود یا شرایط مذکور را رعایت نکرده باشند، ترتیب اثر داده نخواهد شد.
 - مقاله هایی که توسط شورای علمی حائز شاخص های لازم شناخته شوند در کتاب هم اندیشی به چاپ خواهند رسید.
 - مقاله های دریافتی بازگردانده نمی شوند و در صورت پذیرش مقاله، دبیرخانه اطلاعات تکمیلی و زمان بندی تفصیلی و ارائه به صورت سخنرانی را به اطلاع ارائه کنندگان خواهد رسانید.
 - دبیرخانه دریافت مقاله ها را به اطلاع شرکت کنندگان می رساند، در غیر این صورت برای اطمینان از دریافت مقاله با دبیرخانه تماس بگیرید.

نام و نام خانوادگی	
سال تولد	تحصیلات
عنوان مقاله	
شناسی نگارنده	
تلفن	پست الکترونیک
خلاصه ای از سوابق تحصیلی و علمی	

- آخرین مهلت دریافت مقاله ها ۷ بهمن ماه ۱۳۸۵ است.
- بررسی و ارزشیابی مقاله ها از ۱۰ بهمن ماه به مدت ۱۰ روز انجام می شود.
- نتایج هم اندیشی ۹ اسفندماه ۱۳۸۵ برگزار خواهد شد.

